

متن پیاده سازی شده جلسه شصتم سال چهارم درس خارج فقه القضا 11 بهمن ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

از مواردی که اطلاق گزایی ناموجه است برخی از مواد قانونی کشور مانند ماده 37 قانون مدنی است؛

متن ماده مذکور: اگر متصرف فعلی اقرار کند که سابقا ملک برای مدعی آن بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر این که ثابت کند به واسطه ناقل صحیح به او منتقل شده است. قانون گذار دقیقا حرف مشهور علماء را بیان کرده است و مطابق قاعده انقلاب دعوا این ماده قانونی تنظیم شده است. با توجه به مسائل گذشته مشکل این رویکرد قانون، اطلاق گزایی است.

در این باره مانند قبل می گوییم: اگر ید ذوالید طولانی بوده است و پرونده شخصیت او نیز مشکل نداشته باشد و شخص مقابل او هم می توانسته ادعای مالکیت بکند و نکرده؛ دیگر حق با ذوالید است و نمی شود ذوالید را تنها گذاشت و فقط با ارائه سند رسمی حکم را به شخص مقابل ذوالید بدهیم.

بنابراین ذیل این ماده قانونی باید این مطلب (ید طولانی مدت و پرونده شخصیت) را اضافه نمود.

(ان قلت) اگر کسی بگوید: قانون این تبصره و ذیل - ید طولانی مدت و پرونده شخصیت ذوالید و مدعی آگاه - را نمی خواهد بلکه آنانی که مطلق گرا هستند صرف ید را مد نظر قرار می دهند و در نهایت در این موارد علم برای قاضی حاصل می شود و علم قاضی نیز معتبر است.

(قلت) در جواب می گوییم: اولاً: اگر نظر قانون گذار این است باید در همین ماده تذکر بدهد و خیلی از قضات به این قرائن عمل نمی کنند، ثانیاً: ما این موارد را مشروط به علم قاضی نمی کنیم بلکه این امور - ید طولانی مدت و مدعی آگاه و پرونده شخصیت - برای خنثی کردن اقرار ذوالید به کار می رود و همین که افاده ی اطمینان بکند یا حداقل قاضی را به شک بیاندازد کافی است. باید بدانیم امارات قانونی مانند ید طولانی و مدعی آگاه و پرونده شخصیت شاید برای اثبات ادعا کافی نباشد و طبیعتاً دلیل قضایی هم محسوب نمی شود ولی برای خنثی کردن دلیل قضایی به کار می آید علاوه بر این اقرار دلیل عقلایی است و عقلاً به صرف اقرار حق را از او (ذوالید) نمی گیرند.

ارائه موضوع برای کار طلاب ارجمند: بررسی و نقد اطلاق گزایی ماده 37 قانون مدنی

بازخوانی پرونده فدک با توجه به آن چه گذشت؛ (رتبه بندی امارات، تعارض اقرار و ید)

طبق مدیریت دقیق شیطانی، فدک از دست حضرت زهرا سلام الله علیها گرفته شد بواسطه ی یهود و مغیره بن شعبه و خلیفه دوم، برای خلیفه اول. اثباتا برای خلیفه غاصب اندوخته فراوانی داشت و سلبا این که ثروت فراوان فدک را از دست امیرالمومنین و حضرت زهرا علیهما السلام گرفته شود.

حضرت امیر علیه السلام از طرف حضرت وارد بحث با آنها شدند و اقرار نمودند که در زمان نبی مکرم صلی الله علیه و آله مالک شدند بواسطه هبه ایشان به دخترشان؛ حال آنها (مردم و اهل سقیفه) از مدعیان غاصب، دلیل نمی خواستند بلکه از ایشان طلب شاهد نمودند.

اشکال: طبق حرف مشهور علماء حرف اینان درست است چون امیرالمومنین علیه السلام اقرار نمودند که این مال برای نبی مکرم بوده و به دخترشان واگذار کردند در این مقام تمام حرف های گذشته می آید؛ انقلاب دعوا و خلع ید ذوالید و دیگر به حرف او گوش ندادن.

جواب: امیرالمومنین علیه السلام در جواب آنها می‌فرمایند: ... قد ملکتہ فی حیاة رسول اللہ... و هیچ کس از مسلمین هم از ایشان طلب بینه نمودند. مشخص است از جواب حضرت امیر علیه السلام که برخی از مسلمین کذا و کذا، طلب فدک را نمودند. ادامه جواب جلسه آینده.